

کیهان

یکی از مباحث مهم در زندگی، موضوع تقلید است؛ زیرا انسان همواره راه رفته دیگران را که به کمالی حقیقی یا تخیلی و توهمی رسیده‌اند، مطلوب دانسته و سعی می‌کند تا با تبعیت و اطاعت از آنان، خود نیز به آن کمال دست یابد و متصف به کمالات شود.

از نظر آموزه‌های قرآن التزام انسان به شخصی در زندگی و تبعیت و تقلید از او برای دستیابی به کمال می تواند مثبت یا منفی و ارزشی یا ضد ارزشی و نیز واجب یا حرام باشد؛ زیرا مثلا تقلید از پیامبران الهی کسه عاقل عالم عامل و اسوه‌های حسنه الهی هستند، انسان را به کمال می‌رساند، در حالی که تقلید از نیاکان غلط کردار یا جاهلان می تواند موجب سقوط انسان و دوری از کمالات حقیقی بشود. از همین‌رو تقلید در آموزه‌های دینی بسه عنوان موضوعی مهم مورد توجه و اهتمام بوده است.

نویسنده در این مطلب با مراجعه به تعالیم قرآن برخی از ابعاد مسئله تقلید را تبیین کرده است.

حقیقت تقلید و اقسام آن

اصولا انسان به طور فطری به کمالات گرایش و از نقص و عیب گریزش دارد؛ همین امر موجب می شود تا اگر کمالی را در کسی ببیند به وی تمایل و گرایش یابد و محبت خویش را به کمال یا محبت به صاحب کمال به نمایش گذارد. این‌گونه است که موضوعی به نام «تقلید» پدید می آید که همچون قلابه‌ای، شخص را مهار و مدیریت می‌کند؛ این محبت به کمال و صاحب کمال، نوعی نفوذ و اقتدار باطنی را موجب می‌شود:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست باید توجه داشت که تقلید در لغت به معنای چیزی را ملازم کسی یا شخصی قراردادن یا گردن نهادن به کاری است. بر همین اساس، تقلید در مراسم حج به معنای

ممکن است در این تشخیص به خطا و اشتباه بروند یا حتی در فهم و شناخت مصداق کمال دچار اشتباه شوند، ولی ریشه و خاستگاه تقلید دستیابی به کمالی است که آن را کمال می‌یابند. بنابراین، گاه اسوه حسنه پیامبری است که خدا معرفی می‌کند(احزاب، آیه ۲۱) یا بزرگان از اشراف و قبایط ممتاز جامعه یا نیاکان اوست هستند که می‌توانند سرمشق خوبی باشند یا نباشند. به هر حال، کمال‌گرایی انسان و رهایی از نقص و عیب موجب می‌شود تا انسان دنبال تقلید برود؛ زیرا همواره راه رفته، آشناتر و قابل دسترسی‌تر آسان و از نظری امن‌تر است؛ از همین‌رو افراد دنبال دیگری مهم می‌روند که به نظر آنان در زندگی موفق بوده و کمال یا کمالاتی را کسب کرده و جزو افراد ممتاز جامعه شده‌اند.(احزاب، آیات ۶۶ و ۶۷) از نظر روان‌شناسی اجتماعی، موضوع «دیگری مهم» یا «دیگران مهم» که می‌مسئله مهم در ارتباط اجتماعی است که می‌تواند گاه به مشکل یا معضل اساسی در امور تربیتی تبدیل بشود؛ زیرا افراد به‌ویژه در دوره نوجوانی،

آن بهره‌گیرد تا به کمالاتی برسد که خدایی‌شدن جزو اهداف غایی و اصلی آن است.

۲- تقلید عالم از عالم: عالم کسی است که خود با تعقل و تفکر به حقیقت دست یافته و نسبت به آن صاحب‌نظر است. اگر صاحب‌نظری از عالم دیگری تقلید کند که سخن یا عملی را برخلاف تعقل و تفکرش ارائه می‌دهد، در حقیقت نادیده‌گرفتن عقل و فکرش است که بدان علم و یقین پیدا کرده است. البته مشورت علمی با دیگر عالمان امری پسندیده است، اما در نهایت انسان باید به تعقل و تفکر صحیح بدان رسیده است. بنابراین تقلید عالم از عالم جایز نیست و در فقه اسلامی نیز گفته شده که «تقلید مجتهد از دیگری حرام است.»

۳- تقلید عالم از جاهل: این امر از بدترین مصادیق تقلید است زیرا تقلید عالم و صاحب‌نظر، از جاهل و نادان علمی و عقلی، نادیده‌گرفتن حقیقت و زیر پا گذاشتن عقل و علم است. از مصادیق چنین تقلیدی می‌توان به مراجعه

معیارهای تقلید ممدوح و مذموم در قرآن

خلیل آقاخان۱

صاحب‌نظران به آرای مردم براساس رای اکثریت است؛ زیرا اگر نظراتنا توده مردم برخلاف رای و نظر تخصصی خودشان هم باشد، از آن تبعیّت می‌کنند که چنین تقلیدی بسیار خطرناک و موجب بحران‌های عظیم در میان جوامع بشری است. ۴- تقلید جاهل از عالم: بی‌گمان چنین تقلیدی براساس عقل و نقل، ممدوح است؛ زیرا کسی که درباره موضوعی آگاهی ندارد، باید از متخصّص آن فن پرسش و تبعیّت کند؛ چنان‌که بیمار باید به پزشک متخصص و

نوح، آیات ۲۱ و ۲۴؛ بقره، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷) (بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴) معیارهای تقلید ممدوح یا مذموم تقلید ممدوح و پسندیده همان تقلید مبتنی بر عقلانیت است. از همین‌رو اساسی‌ترین معیار در تقلید ممدوح همان عقلانیت فطری– تفکری است(بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴) که ریشه آن، همان هدایت باطنی و نوری الهی در انسان است(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۹)



دومین معیار در تقلید ممدوح، موضوع هدایت و اهتداء است؛ به این معنا که اگر کسی دارای عقلانیت فطری و نور هدایت باطنی الهی باشد، اهل هدایت و تقوا است؛ زیرا عقل فطری، انسان را به سوی تقوا و اجتناب از فجور و گناه سوق می‌دهد، در نتیجه او در مسیر هدایت گام برمی‌دارد و زندگی خویش را براساس سنت‌ها و قوانین دین الهی تنظیم می‌کند.(بقره، آیه ۱۷۰؛ یس، آیه ۲۱؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ انعام، آیه ۹۰)

اصولا کسی که اهل عقلانیت فطری باشد، در مواردی البته باید توجه داشت که مقلدان جاهل بلکه حتی عالم عاقل گاه به سبب جبر اجتماعی از دیگران تقلید می‌کنند. از جمله می‌توان به جبر گفتمانی حاکم بر محیط اجتماعی اشاره کرد که در قالب «گر نشوی رسوا هم‌رنگی و نقل آن را مذموم می‌دانند؛ زیرا چنین تقلیدی موجب دوری از علم و حقیقت و گردش بر مدار جهالت عقلی و علمی و فرارگری در گرداب هولناک است که انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند؛ زیرا از نظر قرآن، راه نجات انسان در تعقل عالمانه و تفکرات عقلانی است؛ چراکه مرجع به عالم دانشمند و عاقل برای آن است تا فطرت خفته او را بیدار کرده و نور فطرت را دوباره احیا سازد تا شخص بتواند با تعقل و تفکر، حقیقت را کشف کرده و از

قرآن تقیه‌کردن عمار یاسر در مقابل مشرکان را بیان کرده و مورد تأیید قرار داده است همچنین از تقیه مؤمن آل‌فرعون با عظمت یاد می‌کند چراکه اگر او ایمان خود را اظهار می‌کرد مسلما کشته می‌شد و رسلانش بر زمین می‌ماند.

بر حسب بخواهند به مبارزه آشکار دست برند هم خودشان و هم مکتب‌شان به دست نابودی سپرده می‌شود یا لاقال در معرض مخاطره قرار می‌گیرد همانند وضع شیعیان امام علی(ع) در زمان حکومت غاصب بنی‌امیه. در چنین موقعی راه صحیح و عاقلانه این است که نیروهای خود را به هر ندهند و برای پیشبرد اهداف مقدس خود به مبارزات غیرمستقیم و یا مخفیانه دست برند و در حقیقت تقیه برای این‌گونه مکتب‌ها و پیروان آنها در چنین لحظاتی یک نوع تغییر شکل مبارزه محسوب می‌شود که می‌تواند آنها را از نابودی نجات دهد و در ادامه مجاهدات خود پیروز گردد. کسانی که بر تقیه به طور درست قلم بطلان می‌کشند معلوم نیست برای این‌گونه موارد چه طرحی دارند؟ آیا نابود شدن خوب است یا ادامه مبارزه به شکل صحیح و منطقی؟ راه دوم همان تقیه است و راه آل چیزی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تجویز کند. و این خود نوعی از تقیه بوده است^{۱۰}، به‌علاوه اگرچه امام و پیامبر در راه انجام رسالت الهی جز از خدا خوف و ترسی ندارند، اما این ترس، ترس بر خود است لذا ممکن است با وجود احساس ترس نداشتن بر خود، ترس ازبین رفتن مکتب در آنان وجود داشته باشد و از این باب نگران باشند که بدین‌منظور اقدام به تقیه نمایند و حقایق را برمال نکنند همانند آن ترسی که پیامبر علیعلیه‌السلام قبل از ابلاغ

تقیه یک نوع تاکتیک حساب‌شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن افراد مؤمن در راه موضوعات کوچک و کم‌اهمیت محسوب می‌شود. زیرا هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که مجاهدانی که در اقلیت هستند، علنا و آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از طرف دشمن شناسایی و نابود شوند. به همین دلیل تقیه قبل از آنکه یک برنامه اسلامی باشد یک روش عقلانی و منطقی برای همه انسان‌هایی است که در حال مبارزه با دشمن نیرومندی بوده و هستند.

قرار دادن علامت و نشانه‌ای بر گردن قربانی است تا معلوم شود برای قربانی حج نذر شده است.(مائده، آیات ۲ و ۹۷) بنابراین، کسی که از متخصصی چون پزشک یا مهندس یا مجتهد تقلید می‌کند و خود را ملزم به عمل مطابق گفتار و فرمان آنان می‌داند، اهل تقلید است؛ زیرا به اراده اختیاری خویش خواسته است تا دیگری او را به سویی کشاند که از نظر متخصص متعهد لازم است تا چنین عمل و رفتار کند که مفید و سازنده حال اوست. این اطاعت اختیاری از متخصص متعهد امری پسندیده و مقبول در نزد خردمندان است که وحی نیز آن را تأیید و تشویق می‌کند و یا بر به «فاسلوا اهل الذکر» حتی آن را واجب می‌شمارد.(انبیاء، آیه ۷)به سخن دیگر، اصولا حقیقت تقلید چیزی جز تبعیت(ابراهیم، آیه ۲۱؛ بقره، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷) و اطاعت(احزاب، آیات ۶۶ و ۶۷) از دیگری نیست تا جایی که گفتار و کردار دیگری «برسشق» می‌شود و شخص، تمام مشمت خویش را بدان می‌سذول می‌کند تا همانند دیگری فکر و عمل کند؛ زیرا فکر و رفتار شخص را کامل می‌پیند و از او بی‌چون و چرا اطاعت می‌کند. همین امر موجب می‌شود تا این افراد به عنوان بزرگان، مقلدان را به هر سمت‌وسو بکشانند. پس اگر «سادنا و کبرائنا(بزرگان)، افراد عاقل عالم و مؤمن صالح باشند، انسان به سوی کمال حقیقی می‌رود؛ وگرنه گرفتار گمراهی و شقاوت ابدی می‌شود.(احزاب، آیات ۶۶ و ۶۷؛ آیات ۲۱ تا ۲۴)

به سخن دیگر، افراد با تقلید نشان می‌دهند که دیگری در کمال یا کمالات به تمام است و می‌تواند سرمشق یکب آنان باشد تا این‌گونه خود به کمال برسند و شاکله شخصیتی تمام و کمالی را کسب کنند. البته

شبهه: با توجه به اینکه اگر انسان غیر از آنچه در دل دارد چیزی را اظهار کند و سخنی بگوید که حق نیست، دروغ خواهد بود، حال کسی که تقیه می‌کند حتماً دروغ خواهد گفت و دروغ یک گناه است، پس نباید این انسان معصوم باشد. آیا تقیه امام معصوم مخالف عصمت او نیست؟

پاسخ: تقیه یکی از راه‌های حفظ دین و یک امر عقلانی است که مورد تأیید قرآن و احادیث است و از نظر شیعه و سنی پذیرفته شده است. قرآن تقیه‌کردن عمار یاسر در مقابل مشرکان را بیان کرده و مورد تأیید قرار داده است. همچنین از تقیه مؤمن آل‌فرعون با عظمت یاد می‌کند چراکه اگر او ایمان خود را اظهار می‌کرد مسلماً کشته می‌شد و رسلانش بر زمین می‌ماند.

مفهوم‌شناسی تقیه

«تقیه» در لغت به معنای پرهیز و خودداری از زیان است؛ و در اصطلاح، اظهار صلح و آشتی است، هرچند در باطن برخلاف آن عمل شود.

اگر چه امام و پیامبر در راه انجام رسالت الهی جز از خدا خوف و ترسی ندارند اما این ترس، ترس بر خود است لذا ممکن است با وجود احساس ترس نداشتن بر خود، ترس ازبین رفتن مکتب در آنان وجود داشته باشد و از این باب نگران باشند که بدین‌منظور اقدام به تقیه نمایند و حقایق را برمال نکنند همانند آن ترسی که پیامبر علیعلیه‌السلام قبل از ابلاغ ولایت حضرت علی(ع) در جریانی که منجر به واقعه غدیر خم شد، داشت.

تقیه از موضوعاتی است که ریشه در کتاب و سنت دارد و موافق با وظیفه مکلف و حکم ثانوی است، هرچند مخالف با حکم اولی باشد. تقیه در حقیقت نوعی نجات‌کاری به‌شمار می‌آید و اهداف مقدسی را دنبال می‌کند از جمله: الف) حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست ناصالحان. ب) حفظ توان عناصر مؤمن برای شرایط حساس و سرنوشت‌ساز. ج) حفظ اسرار و خطمشی‌ها و برنامه‌ها از قرار گرفتن در اختیار دشمن. قرآن با رضایت از تقیه عمار یاسر در برابر مشرکان، آنگاه که عمار برای نجات جان خودش به ظاهر مواقف مشرکین حین حرف زدن بعد از انجام این کار اظهار ناراحتی شدیدی می‌کرد که آیه‌ای نازل شد و کار او را مورد پسند خدا معرفی کرد.^{۱۱}

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

انسان لازم است از عاقل عالم متعهد تقلید کند؛ زیرا فطرت الهی انسان چنین چیزی را می‌پسندد؛ بنابراین، تقلید از سفیه جاهل ناآگاه گمراه حرام است، خواه تقلید از نیاکان باشد و خواه از حاکمان یا سلطه‌گفتمانی.

تقلید مستضعفان باشد؛ خواه مستضعف فکری چون نادان علمی باشد، خواه مستضعف گفتمانی که در میان عالمان بروز می‌کند. بنابراین، شخص نمی‌تواند به دعوی جبر گفتمانی پیروی خویش از مستکبران را توجیه کند. از همین‌رو همان عدایی که برای مستکبران است، همچنین برای مستضعفان است.(احزاب، آیات ۶۶ و ۶۷؛

تقلید کرد که متخصص در علم دینی و اهل‌الذکر باشد. (انبیاء، آیه ۷؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ مریم، آیه ۴۳) آیه «فَر» در قرآن که فرمان می‌دهد گروهی برای تعلم در اصول دین و تفقه در آن بروند، زمانی معنا می‌یابد که مردم به آنان مراجعه کرده و از علمشان بهره‌گیرند تا از گمراهی رها شوند و در مسیر دین و معارف آن زندگی خویش را سامان داده و فلسفه و سبک زندگی را از عالمان دینی و فقیهان بیاموزند.(توبه، آیه ۱۲۲)

تقلید در اصول دین جایز نیست، بلکه شخص باید با مراجعه به عالمان عاقل متخصص و هدایت‌یافته، سخنان آنان را بشنود و به عقلانیت فطری مراجعه کرده و زندگی خویش را براساس آن شکل دهد.(بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ اعراف، آیات ۷۰ و ۷۱؛ انبیاء، آیات ۵۱ تا ۵۴) از نظر قرآن، از کسانی در امور به‌ویژه در معارف و احکام دینی می‌توان تقلید کرد که دارای ویژگی‌های سه‌گانه عقلانیت، علمیت و هدایت برخوردار باشند(همان؛ نحل، آیات ۴۳ و ۴۴)

مذموم در قرآن

از مفهوم بسیاری از آیات می‌توان این معنا را به دست آورد که تعقل و علم و هدایت‌یافتگی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص‌های تقلید است به طوری که نمی‌توان از فاقدان این سه‌گانه تبعیت و اطاعت و تقلید کرد؛ زیرا خدا از تقلید فاقدان این سه‌گانه نهی کرده و رجوع جاهلان به فاقدان، از مصادیق کوری عصاکش کوری دیگر دانسته است که ضالت بر ضلالت است.

از نظر قرآن، اموری موجب می‌شود که انسان دنبال تقلید خودکرانه و مذموم برود. این موارد عبارتند از: خاموش‌شدن نور عقلانیت فطری و عدم تعقل تفکری(بقره، آیه ۱۷۰)، جهالت عقلی و سفاکت و نیز جهالت علمی(اعراف، آیه ۱۳۸؛ کهف، آیات ۴ و ۵)، تعصب و جهالت قومی و قبیله‌ای(بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳)، رفاه‌زدگی و گرایش شدید به مواهب دنیوی و زینت‌های آن(همان)، استعفاف فکری و اجتماعی(ابراهیم، آیه ۲۱) و شیطنت شیطان و القانات شیطانی(بقره، آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰؛ لقمان، آیه ۲۱) و مانند آنها.

تقلید مذموم از مستکبران فکری، موجب می‌شود تا مانع از آزاداندیشی و تفکر شود تا جایی که انسان تحت چنین فضای مسموم گفتمانی تعقل و تفکر و هدایت را کتر می‌گردد و تابع فضای گفتمانی جامعه‌فاسد می‌شود و مثلا حجاب و نماز را کنار می‌گذارد و هم‌رنگ جماعت گمراه به سوی دوزخ می‌رود.

از نظر قرآن، از کسانی در امور به‌ویژه در معارف و احکام دینی می‌توان تقلید کرد که دارای ویژگی‌های سه‌گانه عقلانیت، علمیت و هدایت برخوردار باشند.

این خطرناک‌ترین تقلیدی است که حتی عاقلان عالم را در معرض خطر قرار می‌دهد تا جایی که به سبب فضای گفتمانی، فلسفه و سبک زندگی الهی را کنار می‌گذارند و گرفتار جاهلیتی می‌شوند که دوزخ دنیوی و اخروی سرانجام آن است.(بقره، آیه ۱۷۰) راه نجات یافتن، تنها کسانی می‌توانند از این فضای مسموم و سنگین رهبری یابند که هدایت‌ناقص گفتمان حاکم باطل قیام کنند و برات بچوند و مجاهدانه پای در میدان جهاد تبیین و گزاردند و فاعلدا شوند.(انبیاء، آیات ۵۳ و ۶۷؛ نحل، آیات ۴۳ و ۴۴) برخی از مردم به توجیه گناه می‌پردازند و کارهای زشت می‌کنند و خود را حاکم این نوعی نسبت می‌دهند و می‌گویند که خدا امر کرده یا خدا به جبر ما را به چنین کاری وادار کرده است، در حالی که خدا هرگز چنین فرمانی ندهد و چنین جبری را حاکم نکرده است.(اعراف، آیه ۲۸)

ولایت حضرت علی(ع) در جریانی که منجر به واقعه غدیر خم شد، داشت.^{۱۱}

آیا تقیه از مصادیق دروغ است؟

اما اینکه تقیّه از مصادیق دروغ است یا نه؟ باید گفته شود که دروغ از اوصاف خیر است و تقیّه خیر نیست و حقیقت آن است، اما تقیّه اصلاً خیر نیست تا دربارا دروغ بودن آن سخن گفته شود؛ بلکه عملی است که موافق با وظیفه مکلف و حکم ثانوی است، هرچند مخالف با حکم اولی باشد.^{۱۱} بر این اساس تقیّه، از جنس دروغ نیست، به‌علاوه حتی اگر دروغ به حساب آید مگر در همه موارد دروغ تقیّح است، آیا اگر نجات جان انسانی از دست ظالمی‌فرع بر دروغ گفتن باشد، در اینجا شرع و عقل آن را واجب نمی‌دانند؟ گذشته از این در اینجا مسئله توبه نیز مستلح است و قفقا اتفاقا نظر دارند که توبه غیر از کذب است، در حالی که در عرف عنوان کذب بر آن صادق است، اما از روایات اسلامی الحاق آن به کذب استناد نمی‌شود، بلکه در پارهای از روایات عنوان کذب رسماً از آن نفی شده است. از جمله اینکه از امام صادق(ع) نقل شده که اگر مثلاً کسی دم در خانه می‌آید و اجازه ورود به خانه می‌طلبید صاحبخانه که مانعی از پذیرش او دارد) به کنیز می‌گوید: بگو: او اینجا نیست (منظور از آن مثلا همان پشت در خانه است) امام صادق(ع) فرمود این دروغ نیست بلکه به نوعی توبه‌کردن است.^{۱۲} از این‌رو اگر هم در مواردی امام معصوم چیزی فرموده باشد که برای ما به ظاهر احتمال غیرواقع را دارد حمل بر توبه می‌شود لذا نمی‌توان نسبت دروغ‌گویی به امام معصوم داد.

- ^۱ نحل، ۱۰۶.
- ^۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
- ^۳ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ۱۴.
- ^۴ بلاغضرر‌الفتیحه، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ^۵ مکالم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ۵۰۳ انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۷۴.
- ^۶ احزاب، ۷.
- ^۷ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۳۴.

- ^۸ ک مائده، ۵.
- ^۹ در حال تقیّه، وظیفه عوض می‌شود و حکم خدا بر طبق تقیّه قرار می‌گیرد. این وظیفه اخیر، یک «حکم ثانوی» (در مقابل حکم اولی قبل از تقیّه) است همانند دیگر احکام ثانویه از قواعد فقهی مانند نفی ضرر، نفی حرج، اضطراب و اکراه و... استفاده می‌شود که در تمام این حالات، حکم واقعی عوض می‌شود و حکم تغییر یافته «وظیفه» به حساب می‌آید و از این‌رو هر مسلمانی که وظیفه‌اش تقیه است باید رفتار خود را بر طبق آن قرار دهد.
- ^{۱۰} تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۹۶.

از:اسلام‌نویست

صفحه ۷

یکشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۴

۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۴۲

چراغ راه

با صداقت وامانتداری

شریک مال مردم شوید

قال الامام الصادق(ع): «علیک بصدق الحدیث و اداء الامانه! تشرک الناس بالمالهم هکذا».
تشرک مشارکت، فرمود: بر تو باد به راستگویی و امانتداری! که در این صورت با اموال مردم اینچنین شریک می‌شوی.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج۴۷، ص ۳۸۵

حکایت خوبان

راستگویی و امانتداری

نشانه‌های دینداران افراد

پیامبر گرامی اسلام(ص) به امام علی(ع) می‌فرماید: «ای ابوالحسن! امانت را چه مربوط به شخص نیکوکار باشد، یا بدکار، چه کم باشد، چه زیاد، به صاحبش برسان. حتی در نخ و سوزن». امام علی(ع) می‌فرماید: این سخن را پیامبر(ص) ساعتی پیش از وفاتش به من فرمود و سهار آن را تکرار کرد.^(۲)

همچنین پیامبر اکرم(ص) درباره شاخص‌های ایمان و تشرع افراد می‌فرماید: «گناه به کثرت نماز و روزه و حج و نیکوکاری (ظاهری) آنها و سروسالیشان هنگام شب (راز و نیاز با خدا) تکذیب، بلکه نگاه به راستگویی و امانتداری آنها بکنید» (یعنی شاخص‌های دینداری افراد تنها عبادات ظاهری و صوری نیست، بلکه علاوه بر آن تجلی در بعد رفتاری یعنی صداقت و راستگویی و امانتداری دارد).^(۳)

۱- بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، طبری آملى، ج ۲، ص ۲۹
۲- امالى شيخ صدوق، ص ۳۰۲

پرسش و پاسخ

امانتداری

مهم‌ترین شاخص سلامت فرد و جامعه

پرسش: از منظر آموزه‌های وحیانی، پیاده شدن ارزش امانتداری در جامعه، چه آثار و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟
پاسخ:

مفهوم امانتداری

امانت از ریشه «امن» و در معنای مصدري ضديت‌هاست و به معنای مورد اطمینان بودن به‌کار می‌رود، و اسم هر چیزی است که انسان بر آن امین قرار داده شده است، چنانکه امانتداری حالتی در انسان است که او را به حفظ حقوق دیگران برمی‌انگیزد و از تضییع یا تصرف بر آنها بازمی‌دارد. امانت به معنای اسمی چیزی است که به جهت حفظ اصل و ثمرات آن نزد امین قرار داده می‌شود. امانت در اصطلاح عرفانی، خلافت و حقایق الهی در عالم هستی است. امام راحل نیز از آثار خود به هر دو معنای امانت و امانتداری یاد کرده است (چهل حدیث، امام خمینی(ره)، ص ۴۸۰) به اعتقاد ایشان امانت در اصطلاح اهل معرفت، ولایت مطلقه و مقام فیض مقدس است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست (همان، ص ۴۲۵) از وارگان زندگی به امانت ودیعه است، و فرق این است که امانت عام است و به مواردی گفته می‌شود که مالی با قصد یا بدون قصد در اختیار دیگری قرار می‌گیرد. امام ودیعه تنها امانت‌هایی است که با قصد در اختیار کسی بگذارند، همچنین ودیعه عقدی است که بر نیابت در حفظ دالت می‌کند و به ایجاب و فیول نیاز دارد. برخلاف امانت که عقد نیست و ایجاب و قبول در آن لازم نخواهد بود.

آثار سازنده امانتداری در جامعه

راز و فلسفه اهمیت دادن اسلام به امانتداری، آن است که اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه و روابط اجتماعی حفظ گردد. زیرا در جملهای که در آن اعتماد نیست، سازکارها و ابزارها امور از هم می‌پاشد، و اقتصاد آن فلج می‌شود و به دنبال آن هزاران حادثه تلخ و مفاسد ویرانگر به سراغ انسان‌ها خواهد آمد، و به طور کلی عرصه زندگی تلخ و تنگ خواهد شد، ولی اگر اعتماد و اطمینان در روابط اجتماعی و کل جامعه حکم‌فرما باشد، نقش بسزایی در سالم‌سازی محیط فردی و اجتماعی، زندگی شیرین و روابط حسنه و اقتصاد خوب و شکوفا خواهد داشت. از این‌رو امامان ما دستور داده‌اند که امانت (را به صاحب برگردانید، خواه صاحبش بی‌باشد یا بد امام علی(ع) می‌فرماید: «لا تخن من التمتک و ان خاکت» به امانت کسی که تو را امین دانسته است، خیانت نکن، اگرچه او به تو خیانت کند (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۸) آری اگر در جامعه ما امانتداری رعایت می‌شد، دستور شارع مقدس در خصوص قرض‌الحسنه نیز در سطح وسیعی رونق می‌گرفت، بسیاری از نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی سامان می‌یافت.

امانتداری در آیات و روایات

امانت در فرهنگ اسلامی معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و منحصر به پول، لباس و فرش و یا کالاهای خاصی نیست، قرآن امانت الهی است، پیامبران و اولیا امانت‌های الهی هستند، پست و مقام‌ها امانت است، بیست‌مال در اختیار کارمندان امانت است، شاگردان و به‌گمراهی امتحانی آنان نزد معلمان امانت هستند و... این امانت وسیع برای امانت در آیات قرآن کریم و روایات به وضوح دیده می‌شود.

- الف) آیات
۱- ما امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، پس آنها از حمل خودداری کردند و از آن هراس داشتند. اما آسمان بر آن را بر دوش کشید. همانا او بسپار نظام و جاهل بود. امانت در این آیه به معنای ولایت الهی و الهی و تکلیف و مسئولیت است. اگر در برخی روایات، امانت در این آیه به ولایت و امانت امامان تفسیر شده، از این جهت است که آن نیز شعبه‌ای از ولایت کلی الهی و مسئولیت است. از امام رضاع) سؤال شد، منظور از امانت در این آیه چیست؟ من حضرت را پاسخ فرمود: «الامانه، الامانه، من ادعاهما بغیر حق کفر». امانت همان ولایت است که هر کسی آن را به ناحق ادعا کند، راه را کفر رفته است. (تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲۱)
- ۲- آیت‌سکی که امامان (ع) از اورنداید به خدا و پیامبرش خیانت نکندند و در امانت‌های خود خیانت نمایند، در حالی که می‌دانید(ع-الفتح) ۲۷) خیانت در امانت در این آیه براساس شأن نزول آیه که در مورد اولویه نازل شده، به معنای ظنن کردن اسرار ظلمی در نزد دشمن است. او را زی را که در مورد اعدام پهلودیان بنی‌قریظه بود، نزد یهودیان قاتل فاش است. (مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۶۷)
- ب) روایات
۱- نمایه امام علی(ع) به فرماندارش الشعثابن قیس: «و ان عملک لیس لک بطعمه، و لکنه فی عنقک امامه» همانا کار تو (در فرمانداری) برای تو وسیله آب و نان نیست بلکه امانت است بر گردنت. (بناج‌البلاغه- نامه ۵)
- ۲- امام علی(ع) در نامه به یکی از بارانش به نام رفاعه در جایگاه مسئولیتی خود نوشت: بدان ای رفاعه! همانا مقام زمامداری (و پست‌های آن) امانت است، پس هر کسی که از او ریزد و او ریزد، امانت را برای پاسکاری انسان از زلال انفس است تا ملکات بد را از روی روح زائل کند. انسان اگر به این دستورات عمل کند، همین‌جا شکل جوهری حالات روحی خود را می‌پیند.^(۱)

سلوک عارفانه

تزکیه نفس و تعالی روح انسان

هر انسانی مجموعه‌ای از جهان‌های خلقت است، او هم از جهان مادیت و طبیعت بهره‌دار و هم از جهان ملکوت و عالم جبروتی عقلی بهره‌دار تا به بالا برسد. در شعر منسوب به امام علی(ع) می‌فرماید: «تو گمان می‌کنی که جسم و ماده کوچکی هستی و حال اینکه یک جهان بزرگ‌تر در تو قرار دارد». راه رسیدن به آن‌ها به تهذیب نفس است که از طریق همین روش‌های استنباه برای پاسکاری انسان از زلال انفس است تا ملکات بد را از روی روح زائل کند. انسان اگر به این دستورات عمل کند، همین‌جا شکل جوهری حالات روحی خود را می‌پیند.^(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۷۲